

# شاخ به شاخ با کرونا

چند روایت بامزه و بی مزه  
از مواجهه رو در رو با کرونا  
و در دسر هایش

سید مصطفی صابری | روزنامه نگار

پرونده

باهایم درد می کرد، بی حس و حال بودم، همین طور الکی و بی مقدمه دوست داشتم بخوابم، رفتم دکتر، گفت علایم کرونا داری،

آزمایش نوشت و بله! همه شواهد و قرائن دست به دست هم داد تا بنده یک عدد بیمار کرونایی باشم. خب برخلاف بعضی ها که حین سرفه و در حالی که مثل آبشار نیاگارا در حال عرق ریختن هستند می گویند: «سرفه ام از حساسیت است و عرق زیاد هم از زدن ماسک!» بنده می گویم متأسفانه بهر غم همه دقت و ملاحظه ای که داشتم مبتلا به کرونا شدم از نوع خفیف که در بین خفیف ها شدید بود و در بین شدید ها خفیف بود. ابتدای من به کرونا بعد از آن همه مراقبت در حد قهرمان شدن نیم ضعیفی مثل خنثا فیه در لالیگای اسپانیا عجیب و غیر منتظره بود اما شد کاری که نیاید می شد. خب به امید این که با مراقبت های لازم، هیچ کسی درگیر این بیماری فرمیت نشود، در ادامه روایت کمابیش طنز من از روزهای سخت بیماری و قرنطینه را می خوانید.

## در مانش فقط استراحت!

یکی از رفقا زنگ زد برای احوال پرسى، همان اول کار گفت: «کرونا دارونداره فقط استراحت! استراحت و فراموش کن!» خوشحال شدم یک توصیه کاربردی دارد، اما وقتی حدود نیم ساعت از قیمت دلار و سکه گفت و وضعیت داورى لیگ برتر را به چالش کشید و در نهایت از حساب بورس گفت فهمیدم خودش به توصیه اش قائل نیست. دوست عزیز حد اکثر مکالمه با بیمار کرونایی که ناپرو کسن و آزیترامیسین خورده ۱۰ دقیقه است، چون شبامی ۲۰ دقیقه، بعدش بیمار مد نظریست خط به خواب رفته!

## عجایب کرونا

قبل از ابتلا به کرونا مدام از دخترم خواش می کردم تا جای ممکن حین مطالعه با فیلم دیدن من، برای طرح سوالات فلسفی مثل علت تنبل بودن کوآلا یا محل دقیق احتکار نی نی ها در انبار لک لک ها، سراغم نیاید، اما بعد از ابتلا به کرونا سراغم که نمی آمد هیچ، روزهای اول، وقتی از اتاق خارج می شدم می رفتم پشت کاناپه سنگر می رفتم. روز اول که رفتم دکتر و بعد از آمایش، تا مشخص شدن نتیجه آمایش برگشتم منزل، دور میز خیلی خانوادگی و ناز ناهار خور دیم، بعد رفتم جواب را گرفتم و بیکهو وضع فرق کرد. من شدم رابینسون کروزوئه! غیر از این که باید حین خارج شدن از اتاق ماسک می زدم، کلاً چیدمان خانه را عوض کردیم تا ضمن استفاده از ماسک، حین تماشای تلویزیون فاصله چندمتری با خانواده داشته باشیم. گاهی هم اگر ناغافل بدون ماسک از اتاق خارج می شدم مثل غواص ها تقسم را حبس می کردم و سریع رد می شدم.

## معایب کرونای خفیف

کرونای خفیف یک عیب بزرگ دارد، همین که حرف می زنی و به ظاهر سراپا هستی از نظر دیگران یعنی روبه راهی و خیلی لوسی که نگرانی! یکی از بچه ها می گفت: «برو خوش باش بدون این که مرخصی بگیری موندی خونه استراحت کنی!»! استراحت؟ خوش باشم؟

## بر خور د خوب همسایه ها

بر خور د همسایه ها در سه هفته اولی که کرونا گرفته بودم اصلاً بد نبود، چون به هیچ وجه من را ندیدند که بر خور د بدی داشته باشم، بعد از هفته سوم هم با این که خوب شده بودم محض احتیاط دو تا ماسک می زد و نینجاوار مثل یک مبارز سایه حرکت می کردم تا رفت و آمد موجب ناراحتی و نگرانی نشود.

## معجزه کتاب با موبایل

مطالعه نسخه کاغذی کتاب ها کمی در روزهای بیماری سخت است، چون باید کتاب را بگیرى دست، موبد بنشینى و بخوانى، اما ضعف و بی حالی به خصوص در پا اجازه نشستن راحت را به آدم نمی دهد. در عوض مطالعه نسخه الکترونیک و استفاده از گوشی عالی است، در دست وقتی خوابم نمی آمد و کلافه بودم به کتاب الکترونیک پناه می بردم، تجربه ای لذت بخش، به خصوص وقتی با بر خور د گوشی با صورتم بیدار می شدم و می فهمیدم همان صفحه اول خوابم برده و گوشی محکم خورده توی دماغم! خوشبختانه در این بر خوردها تا چوال سی دی گوشی سالم ماند، دماغ من هم که مهم نیست چون متاثر از قیمت دلار گران نمی شود.

## پدر مادر ها نگر اند

وقتی جواب آمایشم معلوم شد خیلی سعی کردم پدر مادرم خبردار و در نتیجه نگران نشوند؛ برای همین تا جایی که شد مخفی کاری کردم، این مخفی کاری حدود ۵ دقیقه طول کشید و بعدش به مامانم زنگ زدم! البته همان ۵ دقیقه هم زیاد بود. هیچ چیز در آن شرایط به آدم مثل دعای خیر پدر و مادر امید و انگیزه نمی دهد.

## کرونا با نیش اژدها

یکی از همکاران برای پیگیری کاری تماس گرفت، گفتم دو هفته دور کارم چون مبتلا شدم، گفت: «عه چه جالب، تا حالا با بیمار کرونایی برخورد نداشتی، خب از اول بگو ببینم چی شده»! فکر کنم رفت طرف تخمه آورد تلفن را گذاشت روی اسپیکر! من هم حسابی پیاز داغ ماجرا از یاد کردم که برایش جذاب باشد. نمی شود در جواب کسی که این قدر هیجان داردمی گفتم فقط ضعف دارم، استرس، گاهی تب، گاهی سرفه! پس نوع کرونایم را در حد گاز گرفتگی با نیش اژدها ارتقا دادم.

## امان از نان بسته ای

بخشی از خریدها زحمت پدر خانم بود، در مواردی که خرید ضروری داشتم اینترنتی خرید می کردم و بیک خرید را داخل آسانسور می گذاشت و من بعد از کلی کار پلیسی و صدراهرواز چشمی در می رفتم خریدها را بر می داشتم. داروها را خواهرزاده ام تهیه می کرد و خوشبختانه هر سری در حساب و کتابش اشتباهی کردم و پول کمتری به او می دادم. اما بخش سخت ماجرا خوردن نان بسته ای در دو هفته اول بود. برای همین کمین کردم تا هر کدام از رفقای یک تعارفی زد بگویم نان بگیر دو یکی از آن ها همین خط را کرد. پیام داد: «خوبی؟ بهتری؟ چیزی نمی خوی؟» من هم بدون تعارف و مقدمه گفتم: «بی زحمت نون سنگک کنجی و تازه بماند که طفلکی با چه استرسی نان را دم در داد و متواری شد که حق هم داشت. اما لحظه ورود نان و پیچیدن عطرش در منزل ما اتفاق مهمی بود. اشک شوق در چشمان حلقه زده بود. انگار در فینال جام جهانی گل پیروزی زده باشم. خلاصه اگر بیمار در دوستان و آشنایان سراغ داشتید بداند که همسرش از انجام آن همه کار خسته است یک قیقه با دم جانی، استامبولی چیزی، هرچی غیر از خورشت کرفس که قطعاً برای بیمار ضرر دارد برای شان درست کنید. با تعارف مشکل حل نمی شود چون ممکن است آن ها خجالت بکشند. نان تازه هم لازم دارند. پیراشکی و پیتر پیرونی هم همین طور.

## من شوخی کردم شما جدی بگیرید

راستی همه این خاطرات که گاهی برای بانمک شدن کمی اغراق هم چاشنی آن بود برای این نبود که بگویم کرونا، کرونای بیش نیست و اگر آسان بگیرد آسان می گذرد، خواستم بگویم به خاطر خودتان، سلامتی جسم و روح خانواده و به احترام تلاش کادر درمانی خیلی مراقب باشید مبتلا نشوید. اما اگر خدای ناکرده مبتلا شدید سعی کنید نترسید؛ سرتان را گرم کنید، با این ایده که لایذ خانواده هم گرفتن قاطی آن ها نشوید، دو سه هفته توی یک اتاق بودن سخت است اما به در دسرونا راحتی بعدش نمی ارز در عایت نکندید. فیلم و کتاب و یاد کست کنار دوستان باشد و ضمن استراحت و عمل به توصیه های پزشکی سعی کنید سرگرم باشید تا فکرو نگرانی سراغتان نیاید.



## نتر سید نتر سید

خب خود من هم بابت بیماری نگران بودم، اما یکی از رفقا که قبل از محرز شدن بیماری من خیلی با من می چرخید از من نگران تر بود و مدام می گفت: «به نظرم تست بابت خرابی دندان مثبت شده! هیچی نیست، به خودت القا نکن، تو کرونا نداری!» خب دوست عزیز من که می دونم کرونا دارم، القا نکنم و ویروس میره از بدنم بیرون؟ بعدش هم ممکن است دندان در دهه گوش دردم مرتبط باشد اما به کرونا بعید می دانم.

## آی فیلم داره این شبکه!

خب یکی دیگر از مزایای کرونا برای من که کمتر سریال های داخلی را می دیدم این بود که فهمیدم شبکه «آی فیلم»، آی فیلم و سریال تکراری بخش می کند که در مانده شوی و خوشحال شدم این قدر دیر با این شبکه آشنا شدم. حتی برای من که «دودکش»، «پادری» و «شمعدونی» را در اولین بخشش ندیده بودم هم سریال های آی فیلم تکراری بود. در مقطعی حتی تبلیغات تلویزیونی را هم حفظ کردم.

## برزخی و عجیب

کرونا آدم را خسته، عصبی و بی حال می کند، در مانده و کلافه ای، نه می توانی کتاب بخوانی، نه حال خوابیدن داری، نه از فیلم دیدن لذت می بری نه با بیکاری کنار می آیی! انگار ویروس منحوس بخشی از جسم و روح را CUT کرده و خوب هنوز تصمیم نگرفته کجا Paste کند. در کل یک چیزی مدام در دست نیست، نه می توانی کاری انجام دهی نه می توانی علاف باشی، خب مگر چند بار در روز می شود ترک های سقف را شمرد! کلافگی و بی حوصلگی و بی خوابی در عین خستگی و بی حالی ساعت ۲ و ۳ صبح به اوج می رسید. بهترین تفریح شبانه من وقتی بی خواب بودم سرکشی به یخچال و ناخنک زدن به خیار شور و زیتون بود که از آن هم محروم شده بودم. راستش در این بین چند باری رفتم برای سلبریتی ها کامنت گذاشتم اما فحش دادم!

## آزمایشگاه دایرکتی

در این روزها خیلی ها حس می کنند علایم کرونا دارند اما اگر ۹۹ درصد هم مطمئن باشند برای همان یک در صد ریسک نمی کنند که به مرکز درمانی بروند، خب برای دوستان و همکاران این جانب چه کسی بهتر از من به عنوان یک بیمار کرونایی تا علایم شان را چک کنند و تطبیق دهند! در راستای کاهش مراجعه به مرکز درمانی، بنده تبدیل شدم به یک آزمایشگاه دایرکتی در اینستاگرام، یعنی خود دکتر با ویزیت و بررسی کلی علایم و بعد از دیدن نتایج دو تا آزمایش مطمئن شدن من کرونا دارم، اما همکارم پیام می داد: «گلو میخاره، به نظرت کرونا دارم؟» یا «تو که پول آزمایش دادی، به ما هم بگو کرونا داریم یا نه؟» فکر کنید بی حال و مضطرب روی تخت افتادید و نگران خودتان و خانواده... هستید بیکهو تو دایرکت پیام می آید: «ببخشید گفتم شاید در حال استراحت باشی تماس نگر فتم، یک سوال داشتم که...» و این شروع یک چت حداقل نیم ساعته بود. یک سوال که در دلس سوال های زیادی بود و آن سوال این بود: «چی شد مطمئن شدی کرونا داری؟» بعد من باید کل قصه را تعریف می کردم در ادامه قیمت انواع آمایش ها، مزایا و معایب شان را می گفتم و در قامت پروفیسور سمعی تشخیص خودم را هم از وضع دوستم اراکه می دادم. در پایان یک صحبتی داشتم با آن دوست عزیز: داداش درسته خیلی باهم رفیقیم، اما در آن نمونه که تقدیم آزمایشگاه شد فقط خون من بود و بس، خون شما تو رگ های خودت است و بس!



ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنجشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۹۹  
۲۳ ذی الحجه ۱۴۴۱ • ۱۳ آگوست ۲۰۲۰  
شماره ۲۰۴۴۹

۱۶۶۹

تصویرسازی ها: سعید مرادی